

متن پیاده سازی شده نشست هفتم (30) سال دوم درس خارج فقه هنر 22 آبان 1401

برای دریافت فایل [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة وليا وحافظا و قائدا و ناصرا و دليلا
وعینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا
حکم تعلیم ، تعلم ، استماع یا سمع و ترویج غنا و موسیقی
راجع به برخی مطالبی که بیان شد ، دو مناقشه هست:

یکی این که اگر در یک مساله چندین روایت بود، نیاز به بررسی سند هست یا نه؟ این که بگویم الروایات کلها یا جلها ضعیفه اما اولی ضعفش به این دلیل و دومی به این دلیل؛ اما اگر فقیه به یک قراری برسد با ملاحظه چند نص...؛ یا روی برخی از مبانی رجالی... مثلا شخصی می گوید آن چه در کتب اربعه هست، مخصوصا کافی نیاز به سند ندارد، اگر این روایات برخی در کتاب کافی یا کتب اربعه باشد، بحث این است که ما فقیه سترگی مثل مرحوم نایینی را داریم که می فرماید: مناقشه در روایات کافی کار عجزه است؛ آقای نایینی هم نه اخباری است نه طلبه سطح 3 ؛ این موارد هست که کار ما را مشکل می کند.
نکته دوم : بگویم روایات منع مداوا به حرام، اطلاق دارد یا عموم دارد و باطلاقه و عمومه فرض اضطرار را می گیرد؛ وقتی این طور شد ، ادله اضطرار می آید و تخصیص می زند؛ این جا یک بی دقتی شده است و آن ، این که روایاتی که منع تداوی می کند در واقع صغرا را می زند و می گوید در حرام ، شفا نیست. و اگر تو فکر می کنی مضطر شدی در واقع آن راه علاج تو نیست و شفا ندارد.

در واقع طرف مضطر به ما فیه الشفا است ... و روایت هم می گوید لیس فیه الشفاء ... و تو داری اشتباه می کنی... این جا نباید بگویم به عموم است یا با به اطلاق است ...

ادله اضطرار میگوید : اگر شما مضطر شدی به هر چه اضطرار شما را برطرف میکند متمسک شدی ، آن چیز بر تو حلال است.

لذا براین اساس مال غیر حلال است ...

اما این ادله می گوید این اشتباه است زیرا این اضطرار تو را برطرف نمی کند...

مگر این که کسی از طریق علم تجربی و تدریجی برسد به این که این طوری نیست ؛ ما این جا در واقع علم و تجربه را قرینه برای عدم صحت این روایات قرار دهیم

یا عدم کلیت روایات

به هر حال ممکن است این طور برداشت کنیم که ائمه علیهم السلام می خواستند بگویند مردم فوری سراغ حرام نروید ؛ این که خداوند در حرام شفا قرار نداده ؛ نه این که برای هیچ کس در هیچ مکانی و زمانی ؛ یعنی ابدیت روایات را بزنیم.. اگر واقعا کسی دین نداشته و بارها تجربه کرده که مثلا استخوان درد که میگیرد مثلا شراب برای او خوب است و اگر الان تصور کنید چنین شخصی متدین شده است و الان هم استخوان درد گرفته است؛ تمام راه ها را هم رفته است؛ چه باید بکند؟ البته با یک جواب سطحی نمی توان اضطرار را بر ادله حاکم کرد.

در بحث های غنا، بحثی که تا الان در پنج جلسه داشتیم بحث استثنائات غنا بود، بر شما باد نگاه عام به این مباحث داشتن ؛

دفع افسد به فاسد که مختص بحث غنا نیست؛ لذا هر حرفی که ما زدیم میتوان استفاده کرد برای جای دیگری... مثل بحث حداء .. یا استثنای حداء

امروز بحث ما حکم تعلیم موسیقی یا کلاس آواز خوانی است....

در ادامه تعلیم بحث اجرت مطرح می شود؛ پولی که معلم می گیرد ؛ و بحث بعدی تعلم است ؛ بحث گوش فرادادن ... استماع ... بحث به گوش خوردن ... سمع بحث ترویج ... فرض کنید صحنه نواختن آلات موسیقی را نشان می دهد به نوعی قبح زدایی از کار و ترویج آن

اگر اجازه دهید بحث را با یک عبارت آقای خوبی بخوانم؛

هل يجوز تعلم الغنا و تعليمه او لا ؟ تغنی و استماعش تعلیمش و تعلمش گاه به توصیف است؛ گاه در کلاس آلات نیست و فقط به توصیف است... قد یكون بالوصف ... و بالسؤال عن قواعده و جواب (کلاسی است که آلات موسیقی نیست اما صرفا توصیف و تئوری است) می گوید: اگر تغنی و استماع باشد ،چه جای شک دارید؟ حرام است .

اما اگر با توصیف باشد؛ مثل کسی که آموزش رانندگی می گذارد اما نه ماشینی است ؛ ...ایشان معتقد است صرف تئوری بودن اشکال ندارد. و اگر گفته شود با روایاتی که هست در این باره چه کنیم؛ ایشان معتقد است این روایات همه ضعیف السند است. و معتقد است اصل بر جواز است مگر این که عنوان ثانوی در کار باشد.

البته فقیه است و توجه دارد، می گوید مگر عنوان محرمی در کار باشد...

اول ما باید ببینیم روایاتی که ایشان اشاره دارد، کجاست؟

میدانید مجموعا ما نسبت به روش ایشان نقد داریم.

روایتی هست ؛ قاضی نعمان المصری؛ عن الصادق؛ همه روایات در مستدرک است و همه هم از نظر رجالی ضعیف است و مرسله است امام صادق علیه السلام می فرمایند: لا یحل بیع الغناء و لا شرائه و استماعه نفاق و تعلمه کفر ...

باید پرسید نفاق یعنی چه ؟ در حکم نفاق است یعنی چه ؟ آیا به این معنی که این آدم اظهار ایمان کند اما سبک زندگی مسلمانی نداشته باشد؟

اصطلاحات باید توجیه شود؛

روایات دوم ؛

عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ بَيْعِ الْجَوَارِي الْمُغَنِّيَاتِ فَقَالَ شِرَاؤُهُنَّ وَ بَيْعُهُنَّ حَرَامٌ وَ تَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ وَ اسْتِمَاعُهُنَّ نِفَاقٌ .

روایت سوم؛ روایت ابراهیم ابن ابی ولاد است

روایت اول از مستدرک است ؛ روایت دوم و سوم در وسائل است ؛ ج 17 ابواب ما یکتسب به باب 16 ص 123 و 124 .

این روایات ممکن است کسی بگوید مطلق است ؛ چه به توصیف باشد و چه به خواندن باشد؛ من اینجا اضافه کردم که تعابیر علما هم مطلق است.

اگر این طور باشد حق با آقای خوبی است که بگویم اگر با توصیف باشد جایز است ...اگر با عمل باشد بحث دارد.

این جا یک چیز هست و آن این که با یک نگاه اجتماعی با مساله برخورد کرد

اگر شارع کاری را حلال اعلام کند اما در عمل مبنای حرام شود آیا این با حکمت می سازد؟!

من گفتم : لو جوز الشارع تعلیم الغناء و تعلمه مع الفساد فی اعماله و حرمة لکان ذلک موجبا لرواجه من جهة عدم التزام کثیر من المتعلمین بعدم اعماله بل کثیرون يتعلمون الغناء و قواعده ليعلموا و یکتسبوا به و الحکمة تقتضی ان یمنع الشارع تعلیمه و تعلمه حذرا مما ذکر

شارع بیاید یک راهی را طی کند، که باب معصیت را باز کند؛ اگر فرض کنید سوار ماشین شدن حرام باشد، مثل عربستان که برای زنها ممنوع اعلام کرده است...

منع آموزش ... از آن طرف هم بگویم کلاش اشکال ندارد...

ممکن است شما بگویید آیا این همان سد ذرایع سنی ها نیست؟

یکی از مناشی فتاوی سنی ها سد ذرایع است.

سنی ها ورود زن ها را به قبرستان ممنوع اعلام کرده اند. سد ذرایع الی الحلال ؛ منع کرده ذرایع الی الحرام ؛ مثل این که گفته شود مقدمه حرام، حرام است ...

این ، آن نیست

این که من گفتم استدلال به ادراک عقل است.

و ربطی به سد ذرایعی که گفته شد، ندارد.

این جا یک فرایند عقلی را بیان می کند .

می گوید شارع غنا را حرام می داند، موسیقی را حرام می داند و جواز آموزش و یاد دادن موسیقی راهی است برای ارتکاب و شارع راه ارتکاب معصیت را باز نمی کند پس تعلیم و تعلم را باز نکرده است و شارع راه را باز نکرده و اگر بخواهیم قیاسی به آن نگاه کنیم باید بگوییم تعلیم و تعلم راهی است برای رسیدن به حرام و هر وسیله حرام را شارع منع کرده است؛ پس این را هم شارع منع کرده است.

این جا یک کاری که باب آن باز میشود این که فرق بین استدلالهای عقلی با سد ذرایع و مقدمه حرام ، حرام است ما می گوییم این استدلال عقلی است نه از باب سد ذرایع ؛ در سد ذرایع ، موردمان حرمت ندارد می گوییم چون وسیله حرام است شارع نمی تواند اجازه دهد ... فرق است بین جایی که از عقل استفاده می کنیم و استدلال می کنیم تا جایی که می خواهیم از سد ذرایع استفاده کنیم گرچه من به کلی سد ذرایع را رد نمی کنم.

به هر حال اگر این طور باشد تفصیل آقای خویی زیر سوال می رود ...

استماع موسیقی

در این باره روایات زیادی به چشم می خورد

مثل این روایت: صحیحه علی بن جعفر علیه السلام

می گوید ا ز موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردم : سألته عن الرجل يتعمد الغناء يجلس اليه قال: لا

يتعمد الغناء یعنی می رود به سمت غنا ء

مگر این که بگوییم این صرف گوش دادن نیست...

بسیاری از روایات اجتناب از غنا را مطرح کرده است ...

اجتناب از غنا به خواندنش هست به گوش دادنش هم هست....

لا ینبغی معطل شدن در این مساله

سمع موسیقی اگر بی اختیار باشد ، که بحثی ندارد....

نسبت به این صورت که خود فرد زمینه گوش دادن به موسیقی را فراهم کرده باشد، این می تواند استماع باشد و در واقع در

معرض قرار دادن خود است ...

من نوشتم : لو سبب صدق الاستماع کمن یعجبه الغناء فیهی ء ارضیة توجب السمع فسمع المذکور استماع فی الحقیقة فیحرم ..

این جا بحث بر سر حالت دوم است که آیا باید جلسه را ترک کند یا نه؟

باز این جا دو بحث است یک بحث نهی از منکر است و یک بحث هم این است که خود جلسه را ترک کند

این را در جلسه آینده اشاره خواهیم داشت ؛ بحث بعدی شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه است

الحمد لله رب العالمین